

در آستانه دومین تقابل و برخورد نظامی ایالات متحده آمریکا و عراق، بار دیگر این جمله مشهور کارل مارکس برای ما تداعی می‌شود که تاریخ همیشه دوبار تکرار می‌گردد: یک بار به صورت تراژدی و بار دیگر به صورت کمدی! در حالی که همه شاهد موجود، علی‌رغم عقب‌نشینی شبه تاکتیکی دولت عراق و پذیرش بازرسان سازمان ملل، بیانگر قطعی بودن یورش نظامی آمریکا در آینده‌ای نه چندان دور است و با وجود برخی اختلاف‌نظرها میان آمریکا و انگلیس از یک سو و روسیه، چین و بعضی کشورهای اتحادیه اروپا از جمله آلمان و فرانسه، بر سر چگونگی این حمله از سوی دیگر، و با وجود نارضایتی رسمی و علنی کشورهای مسلمان‌نشین منطقه از سیاست‌های نظامی گرانه ایالات متحده، و با در نظر گرفتن بسیاری از فاکتورهای امتناعی دیگر، چنین به نظر می‌رسد که دولتمردان آمریکا تصمیم خود را برای درهم کوبیدن عراق از مدت‌ها پیش گرفته‌اند و تصویب قطعنامه از سوی شورای امنیت و ایجاد هماهنگی میان کشورهای هم‌پیمان، و موافقت کنگره و سنا و غیره فقط و فقط به منظور تعریض فرصت‌هایی است که استراتژیست‌های آمریکایی می‌توانند از آن‌ها بهره بگیرند تا ضریب توفیق عملیات نظامی را بالا ببرند.

شاید به درستی و در این مجال نتوان گفت که جنگ اول آمریکا و عراق تراژدی یا کمدی بوده است و جنگ دوم در صورت وقوع کدام قالب را به خود خواهد گرفت؛ تنها می‌توان با بررسی وقایع جنگ اول و ارزیابی احتمالات و فرایندهای ناشی از جنگ دوم، به بسیاری از پرسش‌ها پاسخ داد.

چنان‌که دانسته است، جنگ اول آمریکا و عراق به «جنگ نفت» مشهور شد. این در حالی است که هم رهبری عراق و هم بسیاری از ژنوبلیتیسین‌ها معتقدند که آمریکا هنوز نیز به دنبال ماجرای پایان‌ناپذیر دست‌اندازی به منابع نفت و گاز منطقه، در صدد تهاجم به عراق است. بدین ترتیب آیا می‌توان تقابل دوم را «جنگ نفت ۲» نامید؟ به ظاهر، پاسخ دولتمردان ایالات متحده منفی است. آنان دولت عراق را به سبب داشتن سلاح‌های کشتار

جمعی و حمایت از تروریسم در تیررس قرار داده‌اند و هدفشان از یورش به عراق نابودی ماشین جنگی صدام حسین است. صورت مسأله از این قرار است که عراق اگر چه به سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک کشتار جمعی مجهز و مسلح است و در جنگ با ایران نشان داده است که در کاربرد این سلاح‌ها هر موقع که مقتضی بداند، کمترین تردیدی به خود راه نخواهد داد، چنان‌که در بمباران حلبچه نیز چنین سلاح‌های مرگباری را بر ضد مردم مظلوم کُرد به کار گرفت، اما از سوی دیگر توان موشکی عراق به اندازه‌ای نیست که بتواند کشورهای فراتر از حداکثر هزار کیلومتری خود را مورد تعرض قرار دهد. به اعتباری دیگر می‌توان مدعی شد که آمریکا اگر با هدف از میان بردن سلاح‌های بیولوژیک عراق دست به چنین جنگ خطرناکی بزند، فقط به قصد بیمه کردن دولت اسرائیل و بسط و تحکیم جای پای خود در همجواری دو دولت ترکیه و ایران است؛ دو دولتی که یکی هم‌پیمان استراتژیک آمریکاست و دیگری تا آینده‌ای غیرقابل پیش‌بینی مشکلات حل نشده‌ای با ایالات متحده دارد. این موضوع وقتی سندیت بیشتری می‌یابد که همگان با مراجعه کوتاه به حافظه تاریخی خود، استفاده مکرر عراق از بمب‌های شیمیایی در برابر سربازان ایرانی را مد نظر قرار دهند و سکوت دولتمردان آمریکایی را در قبال جنان عملکرد ضد انسانی تفسیر کنند و به یاد بیاورند که در جریان جنگ نفت، چند موشک «اسکاد» به سوی اسرائیل پرتاب شد؛ موشک‌هایی که گرچه فاقد کلاهک‌های ویرانگر بود، اما به هر حال با کمی تغییر در مکانیسم پُرد و پرتاب، تا حدودی امنیت اسرائیل را به مخاطره افکند. این ماجرا یک طرف قضیه است. طرف دوم قضیه می‌تواند از این قرار باشد: هر چند صدها صفحه گزارش از فعالیت‌های بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل تهیه شده و تاکنون هیچ اقدامی در جهت کنترل سرکشی‌های دولت عراق صورت نپذیرفته است، اما این ادعا یک نگاه تپو چاپ شده است که ایالات متحده با در اختیار داشتن امکانات و فن‌آوری‌های بسیار پیشرفته اطلاعاتی و ارتباطی و از طریق

# آمریکا

# عراق؛

# کمدی یا

# تراژدی؟

دکتر محمد قراگوزلو

دستگاه نیرومند جاسوسی خود، به راحتی می تواند وضعیت و توان نظامی عراق را از اتاق های در بسته پنتاگون مورد ارزیابی و محاسبه قرار دهد؛ و دقیقاً به دلیل همین نعل وارونه زدن است که نگارنده تصور می کند حضور ناظران و بازرسان سازمان ملل در عراق و گزارش های مثبت یا منفی این گروه درباره توان، میزان و محل اختفای تسلیحات کشتار جمعی عراق، در کنار قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد - که آمریکا برای توجیه حمله به عراق سرسختانه به دنبال تصویب آن است - و دیدگاه های موافق و مخالف کشورهای همپیمان یا رقیب ایالات متحده، کمترین تأثیری در مورد نحوه مدیریت نظامی بحران عراق ندارد. اصولاً ایالات متحده و همپیمان استراتژیکش در منطقه (اسرائیل) هر زمان که تشخیص بدهند توان نظامی عراق از حد مورد نظر گذشته است تا آن جا که می تواند در به هم زدن معادلات منطقه تأثیر گذار باشد، برای از کار انداختن چنین ارابه ای تردید و تعلل نخواهند کرد چنان که پیش از جنگ نفت نیز هواپیماهای اسرائیلی در عملیاتی بسیار هدفمند و محاسبه شده چتر امنیتی رادارهای عراقی را سوراخ کردند و نیروگاه هسته ای آن کشور را مورد تعرض قرار دادند و نابود کردند. بدین سان با مروری بر حوادث جنگ نخست ایالات متحده و عراق و افکندن نگاهی دوباره به اوضاع و احوال منطقه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و سقوط رژیم طالبان، بار دیگر می توان اهداف استراتژیک آمریکا در برخورد با عراق را مورد ارزیابی و کاوش دقیق تر قرار داد.

### ژئوپلیتیک و انرژی

این نکته چندان محتاج احتجاج نیست که منطقه خاورمیانه از دو منظر ژئوپلیتیک و ذخایر سرشار نفت و گاز، برای ایالات متحده حائز اهمیت کم نظیر است. خاورمیانه و سرزمین میان رودان، قلب فرهنگ و تمدن دنیای قدیم است. منطقه ای که خلیج فارس در آن واقع شده از دیرزمان «مرکز

مرکز» دانسته آمده است. به قولی، «منطقه خلیج فارس پاشنه آشیل قاره قدیم است»، همچون شانه زینگفربید که برگ درخت زیرفون روی آن افتاد. در این منطقه فقط مسأله نفت مطرح نیست. در هیچ جای دیگر از جهان، اقیانوس ها تا این اندازه در آفریقا و اوراسیا رخنه نکرده اند؛ اقیانوس هند با دو بازوی خود که دریای سرخ و خلیج فارس باشد و اقیانوس اطلس از راه مدیترانه و دریای سیاه. میان این دو اقیانوس - که به يك اندازه از ساحل های آفریقا و آسیا فاصله دارند - سرزمین باستانی «اور» در مصب رودخانه های دجله و فرات واقع شده است. این منطقه از هر جهت حساس ترین منطقه دنیای قدیم است. هر گونه آشفتگی که بر اثر عوامل بیرونی در این منطقه پدید آید پیامدهایی برای دو قاره اروپا و آفریقا خواهد داشت. در واقع نقش و رسالتی که اخیراً اتحادیه اروپا به رهبری آلمان و فرانسه در تحولات اقتصادی - سیاسی منطقه خلیج فارس برای خود قائل شده و می رود که حساب خود را از حساب ایالات متحده و انگلستان جدا کند، از همین موضع توجیه و تبیین می شود.

در کرانه های خلیج فارس، جهان اسلام به دو نیمه تقسیم می شود: نیمه غربی که به سمت باختر تا اقیانوس هند گسترش یافته است و نیمه هند و ایرانی که از کوهستان های ایران شروع می شود و با گذر از پاکستان و بنگلادش تا اندونزی و فیلیپین پیش می رود. هر قدرتی که در اینجا استقرار یابد به اعتبار همین واقعیت می تواند پشتیبان یا تهدیدی همه جانبه برای جناح ها یا خطوط جبهه خلفی نه فقط کشورهای خاورمیانه، بلکه ورای آن جناح ها یعنی خطوط جبهه خلفی اروپا، شبه قاره هند و آفریقا به شمار آید. وانگهی چنین امری می تواند پیش طرح تکوین جبهه سومی در برابر قدرت نظامی روسیه باشد و خطوط جبهه خلفی ترکیه، همپیمان آمریکا را در برابر روسیه تقویت کند، زمینه نفوذ تا اعماق کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را فراهم آورد، رژیم حقوقی دریای مازندران را مختل کند و بر کشورهای مصر، سوریه، ایران، نیز اروپا و ژاپن - به طور عمده از طریق نفت - فشار آورد.

○ رژیم عراق بارها نشان داده و ثابت کرده است که هم دارای سلاح های میکروبی، بیولوژیک و جنگ افزارهای ویژه کشتار جمعی است و هم در به کار بردن آنها، هر گاه که احساس خطر کند، کمترین تردیدی به خود راه نخواهد داد. بنابراین اگر چنین رژیم خطرناک و عنان گسیخته ای روزی به سلاح اتمی دست یابد، کمتر کشوری از تیررس ماجراجویی آن دور خواهد ماند.

چنین ژئوپلیتیک ویژه‌ای است که حضور ایالات متحده را با همه هزینه‌های سنگینش در منطقه بحران خیز و آشوب زده خلیج فارس حفظ و توجیه می‌کند. و دقیقاً از همین منظر است که نوع عملکرد و ماهیت رژیم‌های سیاسی حاکم بر ایران، عراق، پاکستان، افغانستان، کشورهای حاشیه خلیج فارس، مصر و سوریه از یک سو و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز از سوی دیگر، برای ایالات متحده اهمیت حیاتی و فوق‌استراتژیک می‌یابد. جز این ویژگی ژئوپلیتیکی که خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز را به هارتلند دنیای جدید تبدیل کرده است، وجود بخش عمده ذخایر نفت و گاز جهان در این مناطق سبب شده است که نبض اقتصادی کشورهای مترویل در همین سرزمین‌ها بنهد.

در سال ۱۹۹۰، خاورمیانه تقریباً دو سوم ذخایر شناخته شده نفت جهان را در بر می‌گرفته است. این منبع عظیم‌ترین ثروت ممکن در جهان است که با هزینه‌ای اندک به سطح تولید می‌رسد و لذا هزینه تولید نفت در خاورمیانه نسبت به دیگر مناطق جهان خیلی کمتر است. به عبارت دیگر، گرچه ذخایر نفتی کم و بیش در سرتاسر جهان از جمله در منطقه دریای مازندران (خزر) وجود دارد، اما جاه‌های خلیج فارس بیشترین حجم نفت ارزان و سهل‌الوصول را در بطن خود جای داده است تا آنجا که در میان ۲۳۴۶ دکل حفاری فعال - در جهان خارج از بلوک شوروی سابق - به سال ۱۹۸۷ تنها ۴ عدد دکل حفاری در عربستان فعال بوده است، حال آن که این کشور در حدود ۲۵٪ ذخایر شناخته شده نفت جهان را در اختیار دارد و صاحب بیشترین حجم تولید در سطح اویک است. همچنین در سرتاسر خاورمیانه بیش از ۵۵ دکل حفاری یعنی ۲/۲٪ کل دکل‌های فعال دنیا وجود نداشته است. همچنین ذخایر غنی نفت و گاز در آسیای مرکزی و قفقاز چیزی نیست که ایالات متحده بتواند به سادگی از کنار آن بگذرد. در این منطقه ثروتی در حدود ۹۰ میلیارد بشکه نفت یا تقریباً دو تریلیون دلار با احتساب هر بشکه ۲۰ دلار خوابیده است. ایالات متحده فقط ۲۲ میلیارد بشکه ذخایر نفتی دارد. با توجه به حضور و نفوذ آمریکا در پاکستان،

چنانچه افغانستان نیز در قالب متحدی وفادار برای ایالات متحده عمل کند، آن‌گاه عبور خطوط لوله نفت و گاز آسیای مرکزی به اقیانوس از مسیری جز ایران می‌تواند از یک سو فزو نخواهی ترکیه را کاهش دهد و در صورت عدم توفیق خط لوله باکو - تفلیس - جیحان، مسیر دیگری برای دور زدن منافع ملی ایران فراروی آمریکا بگذارد. و از سوی دیگر بر روسیه و ایران و عراق فشار وارد آورد. آمریکا سخت در پی آن است که این استراتژی را با ساخت خط لوله نفت و گاز از ترکمنستان تا بندر گواتر در پاکستان دنبال کند. ترکمنستان چهارمین ذخایر بزرگ گاز جهان یعنی ۲۱ میلیارد متر مکعب گاز در اختیار دارد. تأسیس این خط لوله - که نیازمند هزینه‌ای بالغ بر دو میلیارد دلار است - پای آمریکا را مستقیم به قلب سوخت‌های فسیلی آسیای مرکزی و دریای مازندران باز می‌کند. برای کشیدن خط لوله باکو - جیحان نیز سه میلیارد دلار سرمایه پیش‌بینی شده است. سرمایه‌گذاران شرکت آمریکایی شورون و شرکت دلتای عربستان با توجه به همین ارزش اضافه و سود کلان به اطراف دریای مازندران آمده‌اند. توفیق این استراتژی - یعنی ربودن نان از دهان ملت ایران - بویژه پس از جذب لتونی، استونی، لیتوانی، گرجستان، تاجیکستان، قزاقستان و آذربایجان به پیمان‌های غربی، به آمریکا کمک خواهد کرد تا چنگال خود را بر بیکر اقتصادی و سیاسی روسیه فرو کند. بدیهی است این پروژه وقتی تکمیل خواهد شد که در عراق دولتی رام و مطیع ایالات متحده زمام امور را به دست گیرد. در این صورت، گذشته از اهداف بلندمدت پیش گفته، استراتژی مهار دو گانه آمریکا نیز به تحقق خواهد پیوست. به نظر ما طرح موضوع محور شیطانی از سوی ایالات متحده و برخورد یکسان با دو دولت ایران و عراق - که کمترین وجه همسانی با یکدیگر ندارند - متأثر از تفکری است که نو محافظه کاران آمریکایی از جمله مک‌اینتر، اسپایک‌من، کی‌سینجر و هانتینگتون به سیاست خارجی ایالات متحده دیکته می‌کنند. آمریکا می‌کوشد با یکسره کردن کار رژیم صدام، محاصره ژئوپلیتیکی ایران را توسط دولت‌های هم‌جوار

○ تجاوز عراق به کویت، فرصتی طلایی برای زمامداران ایالات متحده فراهم ساخت تا بتوانند با بهره‌گیری از افتادن اتحاد جماهیر شوروی به سرانجام سقوط، سلطه خود را از راه سرکوب عراق بر جهان بگسترانند.

غنی نفت کشورهای چون کویت را در اختیار رژیم بیبند که هیچ‌گاه سیاست خارجی اش تابع اصول مشخص و تعریف شده‌ای نبوده است.

کویت در حدود ۲۰٪ ذخایر نفتی جهان را داراست. جنگ نفت در فاصله دو اجلاس اوبک در اواخر ژوئیه (اوایل مرداد ۱۳۶۹) در ژنو، و سپتامبر (شهریور ۱۳۶۹) در وین، روی داد. این حادثه در منطقه شرق اسلامی - عربی از زمان جنگ جهانی اول بی‌مانند بود. واقعه به سرعت اتفاق افتاد. پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد از سوی ایران و به وجود آمدن شرایط تازه در منطقه، رهبران ماجراجوی عراق به سرعت ارتش خود را به طرف مرزهای کویت حرکت دادند. صدام حسین در یادداشتی که به تاریخ ۱۶ ژوئیه (تیر ۶۹) برای اتحادیه عرب فرستاد، دو موضوع اساسی را در ارتباط با اختلافات مرزی و مالی عراق و کویت بر محور نفت یادآور شد:

الف. کویت در طول جنگ ایران و عراق با سوءاستفاده از مشغله عراقی‌ها از نفت چاه‌های رمیله - که عراقی‌ها ادعای مالکیت نیمی از آن‌ها را دارند - فقط در جهت منافع خود بهره‌برداری کرده و سهم عراق را پیرداخته است.

ب. کویت با افزایش میزان تولید و فروش نفت به قیمتی ارزان‌تر از نرخ تعیین شده توسط اوبک به منافع اقتصادی عراق خسارت وارد آورده است.

مناقشه لفظی رهبران عراق و کویت پس از این یادداشت صدام حسین بالا گرفت و از آن‌جا که هیچ یک از طرفین دعوا حاضر به مذاکره و رفع اختلاف نبود، عراقی‌ها بار دیگر دچار یک اشتباه بزرگ و وحشتناک محاسباتی شدند و در سحرگاه پنجشنبه دوم اوت ۱۹۹۰ (پانزده مرداد ۱۳۶۹) در حدود ساعت دو بامداد به وقت محلی، با پشتیبانی صدها زرهپوش و آتش سنگین توبخانه، با سرعت از مرز کویت گذشتند و بی‌کمترین مقاومتی آن کشور را به اشغال خود درآوردند. حضور عراق در کویت، از آنجا که می‌توانست توازن قدرت در منطقه را برهم زند و موقعیت همیمانان عرب آمریکا را سخت به مخاطره افکند، بی‌درنگ از سوی همه دولت‌های عربی - جز اردن و سازمان آزادیبخش فلسطین -

تکمیل و نهایی کند. بدین ترتیب می‌توان برای حمله آمریکا به عراق دو هدف مشخص و مقدماتی (میان‌بر) تعریف کرد: ابتدا نفت و سپس محاصره ایران. مجموع این دو هدف در راستای طرحی صورت می‌گیرد که مقدمه آن را در ابتدای سال ۱۹۹۰، جورج بوش اول با عنوان «نظام جهانی نو» که ترجمانی دیگر از «دیکتاتوری جهانی» یا «نظام تک قطبی جهانی» است، ترسیم کرده بود.

## جنگ نفت

هنری کیسینجر وزیر اسبق امور خارجه آمریکا، نظریه پرداز و استراتژیست عقاب‌های جمهوری خواه در مقاله‌ای با عنوان «تسلط یافتن بر نفت» آشکارا پرده از چهره سیاست‌های نفتی ایالات متحده برمی‌دارد و چنین می‌نویسد: «هر قدرتی که نفت خاورمیانه را در دست گیرد، سرنوشت رونق و رفاه اروپای غربی و ژاپن را در اختیار خواهد داشت. ژاپنی‌ها و اروپایی‌ها از امکاناتی که ذغال سنگ در اختیارشان گذاشته غفلت ورزیده‌اند و بدین سان خود را برده نفت و مالا قدرتی که آن را کنترل می‌کند ساخته‌اند.»<sup>۱</sup> در واقع بر بنیاد همین نظریه کیسینجر است که مفسر شبکه تلویزیونی ام.بی.سی آمریکا می‌گوید: «روابط آمریکا با کشورهای خلیج فارس بر اساس اصول ویژه و منافع مشترک استوار است. از یک سو هدف کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از گسترش روابط خود با واشنگتن تحکیم امنیت و ثبات در این منطقه است و از سوی دیگر آمریکا به‌طور کلی خواهان ادامه، گسترش و تقویت روابط خود با تمامی کشورهای منطقه است. از هنگامی که طلای سیاه در بیابان‌های عرب نشین خلیج فارس کشف شد حضور در خلیج فارس یکی از اهداف مهم سیاست واشنگتن قرار گرفت. این هدف چنان از اولویت برخوردار است که افکار عمومی آمریکا و دو حزب دموکرات و جمهوریخواه درباره آن اتفاق نظر کامل دارند.»<sup>۲</sup>

برایه چنین نگرشی به کشورهای حاشیه نشین خلیج فارس، به‌طور طبیعی ایالات متحده تحت هیچ شرایطی حاضر نبود شریان‌ها، چاه‌ها و ذخایر

○ خاورمیانه از دو منظر ژئوپلیتیک و ذخایر سرشار نفت و گاز برای ایالات متحده اهمیت کم مانند دارد و همین جاذبه‌هاست که حضور آمریکا را در منطقه بحران خیز و آشوب زده خلیج فارس، با همه هزینه‌های سنگینش، توجیه می‌کند.

○ هنری کیسینجر: هر قدرتی که نفت خاورمیانه را در دست بگیرد، سرنوشت رونق و رفاه اروپای غربی و ژاپن را در اختیار خواهد داشت.

محکوم اعلام گردید. آنها ضمن پشتیبانی رسمی و علنی از امیر متواری کویت دست یاری به سوی سازمان ملل متحد دراز کردند و بی تعارف از ایالات متحده خواستند به سرکشی و تجاوز حاکم بغداد پایان دهد. حضور نامشروع و غیرموجه عراق در کویت، فرصتی طلایی برای زمامداران آمریکا فراهم ساخت تا بتوانند با بهره‌گیری از موقعیت ضعیف شده و رو به تلاشی اتحاد جماهیر شوروی سلطه خود را بر جهان از راه سرکوب عراق اعمال کنند. در واقع می‌توان اهداف کلی ایالات متحده در رویارویی نخست با عراق را چنین برشمرد:

نمایش عملی پایان دوران جنگ سرد؛ آغاز عصر همکاری دو قدرت برتر جهانی که یکی بر دیگری چیره شده بود؛ به بن‌بست کشیدن تلاش‌های دیپلماتیک اتحاد جماهیر شوروی سابق و اثبات این تئوری که در جهان آینده روس‌ها نقش چندان تعیین‌کننده‌ای در حل مناقشات نخواهد داشت؛ آزمایش محصولات صنایع نظامی؛ تقویت بازار فروش اسلحه - به یاد داشته باشیم که پس از جنگ نفت، مصر و اسرائیل در شمار بزرگترین مشتری‌های تسلیحات آمریکایی درآمدند؛ حل بحران مالی و انتقال مشکلات اجتماعی که پس از نشست سیاتل به وجود آمده بود؛ تثبیت موقع سیاسی - نظامی رژیم اسرائیل و مجاب کردن کشورهای عربی با این ادعا که ایالات متحده یگانه دوست و یاور قابل اعتماد اعراب است؛ درهم شکستن ماشین جنگی عراق که بیش از حد انتظار نیرومند و به موشک‌های میان‌برد و تسلیحات کشتار جمعی مجهز شده بود؛ ایجاد بحران در مرزهای ایران؛ تسلط بر منابع نفتی خلیج فارس و سرانجام تحقق بخشیدن به استراتژی مهار دو گانه.

بدین ترتیب در تاریخ ۱۴ فوریه اعلام شد که حدود ۵۱۶ هزار نفر سرباز آمریکایی، ۳۶ هزار نفر سرباز انگلیسی و ۱۹ هزار نفر سرباز فرانسوی در خلیج فارس استقرار یافته‌اند و از ۱۶ ژانویه در حدود ۷۵ هزار پرواز تهاجمی بر فراز خاک عراق و کویت صورت گرفته است. در ۲۸ فوریه و در حالی که همه تأسیسات نفتی کویت در آتش می‌سوخت، سرانجام پس از صد ساعت جنگ زمینی و وارد

شدن لطمات و زیان‌های فراوان به عراق و کویت، عملیات سیر صحرا، با به جای گذاردن نزدیک به یکصد هزار کشته و سیصد هزار مجروح عراقی، رژیم متجاوز عراق را مانند پشه‌ای در مقابل شلیک تویی سهمگین به جای نخست خود پرتاب کرد. بر اساس محاسبات انجام شده هزینه روزانه جنگ برای ایالات متحده نزدیک به ۵۰۰ میلیون دلار برآورد شده بود؛ هزینه‌ای که می‌بایست کشورهای عرب منطقه آن را تأمین کنند. یازده سال پیش، میلیتاریسم آمریکا حساب‌های جنگی خود را روی کاغذ آورد و ارقامی از این دست را وارد معاملات نظامی خود با کشورهای منطقه کرد:

یک ساعت پرواز هواپیمای تاندریولت (A-10) - ۱۳۰۶ دلار

یک ساعت پرواز هواپیمای بمب افکن (B-52) - ۷۷۳۰ دلار

بمب ریاب (U.B.J-15) - ۱۰۰۱۲۹ دلار  
سیستم اسکان موشک‌های پاتریوت - ۱۲۳ میلیون دلار

موشک پاتریوت - ۵۰۰/۰۰۰ دلار

موشک تاماهاوک کروزر - ۱۰۰۰/۰۰۰ دلار

ایالات متحده که نمی‌خواست وارد جنگ فرسایشی با عراقی‌ها شود، چنان سرعت مهلکی به ماشین جنگی خود داد که فقط در یک شب ظلمانی در خلیج فارس، یکصد فروند از موشک‌های «تاماهاوک کروزر» از عرشه رزمناوها برای یک پرواز ۱۱۰۰ کیلومتری به سوی عراق شلیک شد. سیستم رادار تر کام Tercom این موشک‌ها، عوارض زمین را با نقشه از قبل ضبط شده، در حافظه کامپیوتری مقایسه کردند و موشکها دقیقاً به سوی اهداف مورد نظر شلیک و هدایت شدند. این موشک‌ها به مراکز هسته‌ای، شیمیایی، بیولوژیک و دیگر منابع اقتصادی و نظامی عراق اصابت کردند و چون برق، رژیم عراق را از پای درآوردند.

بر پایه بیانیه وزارت دفاع آمریکا - که در تاریخ ۱۱ مارس ۱۹۹۱ در مجله تایم منتشر شده - کل هزینه جنگ برای آمریکا و متحدانش چهل و هفت میلیارد و پانصد میلیون دلار، و خسارات وارده بر عراق بالغ بر صدها میلیارد دلار برآورد شده است.

جالب اینجاست که تعهدات متحدان آمریکا در مورد پشتیبانی مالی، نه تنها به سرعت هزینه فوق را جبران نمود، بلکه سود سرشاری نیز نصیب کارتل‌ها و تراست‌های آمریکایی کرد.<sup>۲</sup>

اینک یازده سال از آن حوادث خونبار سیری شده است و منطقه خاورمیانه پس از بحران طالبان، در آستانه آتش افروزی تازه‌ای قرار گرفته است. سوگمندها، رهبران حزب بعث و بویژه شخص صدام حسین، که استاد اشتباهات فاحش و جبران‌ناپذیر در عرصه رویکرد استراتژیک به روابط بین‌الملل هستند، از جنگ نفت درس نگرفتند و بار دیگر با تجهیز خود به سلاح‌های کشتار جمعی ثابت کردند که نمی‌توانند خود را با فضا و اوضاع کنونی جهان تطبیق دهند. پس از حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر، عراقی‌ها نه تنها اقدامات ضدانسانی القاعده را محکوم نکردند، بلکه به نوعی کوشیدند از آن ماجرا اظهار خرسندی کنند. همین امر باعث شد که عراق از جامعه جهانی فاصله بیشتری بگیرد و بر شکاف میان خود و مجامع بین‌المللی بیفزاید.

در حال حاضر گرچه بیشتر کشورهای مسلمان نشین و غالب دولت‌های جهان با حمله آمریکا به عراق بدون موافقت شورای امنیت سازمان ملل متحد اظهار مخالفت کرده‌اند، اما عراقی‌ها باید بدانند چنین مخالفتی به هیچ وجه به معنای همسویی و هم‌رایی با سیاست‌های جنگ طلبانه دولت عراق نیست. بدین ترتیب دولت عراق که هیچ دوست و هم‌پیمانی حتی در جهان عرب و اسلام برای خود باقی نگذاشته، بیش از پیش تنها شده و در تیررس آمریکا قرار گرفته است. اینک کسی برای سقوط صدام حسین لب‌تأسف به دندان نخواهد گزید. نکته‌آسف‌انگیز این است که رهبران عراق با دیپلماسی وارونه خود، پس از جنگ افغانستان نه تنها هیچ تلاشی برای برون‌رفت از بحران خود ساخته نکرده‌اند، بلکه فقط به لاف‌زنی و تکرار بلوف‌های بزرگ - اما توخالی - پرداخته‌اند؛ تا آن جا که پس از سخنرانی ۲۹ ژوئیه جورج بوش، کاردار عراق در تهران در گفت‌وگویی با ایرنا مدعی شد که عراقی‌ها قادرند در صورت تهاجم آمریکا، در یک لحظه کشور اسراییل را

بیلغند! چنین بلوف‌های بزرگی از مردانی کوچک، ما را به یاد موضع‌گیری سعدون حمادی پیش از «جنگ نفت - ۱۹۹۱» می‌اندازد. در آن روزهای بحرانی، حمادی - که رییس مجلس عراق بود - چند بار از مسیر زمینی به تهران آمد و پس از مذاکره با دولتمردان ایران به مسکوفت رفت. وی در یکی از اظهار نظرهای خود، در پاسخ به این سؤال که در صورت حمله همه‌جانبه آمریکا چه خواهید کرد، گفته بود: «ما تصمیم گرفته‌ایم تا آخرین نفر و تا آخرین قطره خون در مقابل تجاوز آمریکا ایستادگی کنیم. حتی اگر این ماجرا عراق را به دوران قبل از تمدن بیرد...». آن زمان ارتش عراق فقط سه روز در برابر تهاجم نیروی زمینی ایالات متحده ایستادگی کرد و بسیار سریع تر از آن چه تصور می‌رفت تمام دژهایش فرو ریخت. امروز نیز بعید به نظر می‌رسد که عراق بتواند جنگ را آنقدر طولانی کند تا فرماندهانش بتوانند زیر نور بی‌رمق چراغ‌های بیه‌سوز (قبل از تمدن) نقشه‌های جنگی را ارزیابی نمایند. باری، جنگ نخست آمریکا و عراق در حکم یک تراژدی بزرگ برای منطقه بود؛ تراژدی‌ای که به علت حضور آمریکایی‌ها در «سرزمین مقدس عربستان» - پس از پایان یافتن اشغال کویت - به شورش و طغیان بنیادگرایی چون عبدالله عزام، اسامه بن لادن، ایمن الظواہری و... انجامید. کسانی که تاب اشغال سرزمینی چون افغانستان توسط «نیروهای کفر» را نیاورده بودند، و در جریان یک اتحاد همه‌جانبه با حمایت ایالات متحده، عربستان، پاکستان و امارات، افغانستان را از سلطه نیروهای متجاوز رها ساخته بودند، خیلی زود در مقابل حضور غیر مشروع سربازان آمریکایی، آن هم در سرزمین‌های مقدس حجاز، صف‌آرایی کردند و ماجرای تازه‌را در افغانستان دامن زدند. بی‌گمان حمله آمریکا به عراق می‌تواند چنان گزینه‌هایی را بار دیگر و به صورتی دیگر فراروی ساز و کارهای سیاسی منطقه قرار دهد.

ایالات متحده برخلاف جنگ در افغانستان که ظاهراً به سرعت تمام شد، در صورت ورود به عراق با حوادث غیرمشابهی مواجه خواهد شد. در افغانستان طالبان هنوز شکل دولت به خود نگرفته

### ○ پس از حادثه

تروریستی ۱۱ سپتامبر، عراقی‌ها نه تنها اقدامات ضدانسانی القاعده را محکوم نکردند، بلکه به نوعی کوشیدند از آن ماجرا ابراز خرسندی کنند و همین امر باعث شد که عراق از جامعه جهانی فاصله بیشتری بگیرد. امروزه عراق هیچ دوست و هم‌پیمانی حتی در جهان عرب و اسلام برای خود باقی نگذاشته و کسی برای سقوط صدام حسین انگشت تأسف به دندان نخواهد گزید.

○ برای حمله آمریکا به عراق، می توان دو هدف مشخص و مقدماتی (میان برد) تعریف کرد: نخست دست اندازی بر منابع نفت و سپس محاصره ایران.

بودند و به شدت از طرف مردم و نیروهای شمال تحت فشار بودند. اما در عراق وضع به گونه ای دیگر است. در اینجا آمریکا با تشکیلاتی تحت عنوان دولت طرف است که گرچه محبوبیت چندانی نزد مردم ندارد، اما به هر حال دارای سازمان ویژه ای است که آن را با طالبان متفاوت جلوه می دهد. ایالات متحده در جنگ با طالبان همدلی و همراهی تمام دولت های منطقه و جهان را پشتوانه خود داشت، حال آن که تقابل احتمالی آمریکا و عراق از چنین بستری مساعدی بی بهره است. نیروهای آمریکا در جریان حضور فیزیکی در خاک افغانستان نه تنها از سوی مردم تهدید نمی شدند، بلکه حمایت اقشار به ستوه آمده از دست طالبان و پشتیبانی نیروهای نظامی ائتلاف شمال را پشتوانه خود داشتند. در عراق وضع بدین گونه نیست. شمال عراق در صورت تضعیف و انهدام رژیم صدام حسین - در اختیار نیروهای کُردی قرار خواهد گرفت که خود دارای اختلافات جدی و حل نشده در حد تقابل نظامی هستند. حزب دموکرات به رهبری مسعود بارزانی، و اتحادیه میهنی به رهبری جلال طالبانی بعنوان دو نیروی بالفعل نظامی در شمال عراق هر کدام از زاویه هایی خاص به آینده کشور خود می نگرند و وجوه مشترک و پایدار چندانی که به ثبات شمال عراق بینجامد ندارند. در جنوب نیز شیعیان عراق سلطه ایالات متحده را بر کشور خود نخواهند پذیرفت. همچنین در مرکز عراق، آلترناتیو نیرومندی که از اقتدار و هژمونی لازم برای کسب قدرت سیاسی برخوردار باشند وجود ندارد. شخصیت های بارز سیاسی در چندین سال گذشته توسط صدام قلع و قمع و نابود شده اند و بعید است که ایالات متحده بتواند یک حامد کرزای عراقی دست و پا کند. خطر تجزیه عراق که با حضور نظامی آمریکا در آن کشور قوت بیشتری خواهد گرفت، منطقه را با ناامنی های تازه ای مواجه خواهد ساخت و دولت های ایران، ترکیه و سوریه از هم اکنون نگرانی خود را نسبت به این موضوع ابراز کرده اند. جنگ با عراق به شدت بازار نفت را متلاطم و آشفته خواهد کرد؛ رویدادی که بسیاری از شرکت های

نفتی غربی از وقوع آن خشنود نخواهند بود. اگر واقعاً تاکنون سفرهای متعدد بازرسان تسلیحاتی ملل متحد و چشمان تیزبین جاسوسان و ماهواره های ایالات متحده توانسته است، توان تسلیحات کشتار جمعی عراق را به دقت مورد ارزیابی قرار دهد، می توان گفت که بازدید مجدد این نیروها، با توجه به ترفندها و شگردهای پیچیده دولت عراق راه به جایی نخواهد برد. گذشته از آن، برای یافتن پایگاه و مخفیگاه تولید چنین تسلیحاتی، ایالات متحده نیاز به حضور طولانی و مستقیم در عراق دارد؛ پدیده ای که پذیرفتن و هضم آن هم از سوی ملت عراق و هم از طرف بسیاری از کشورهای قدرتمند جهان از جمله روسیه، چین، هند، ایران و برخی از کشورهای اتحادیه اروپا دشوار است. ممکن است ایالات متحده، عراق را از دور با موشک و بمباران های سنگین هوایی مورد تعرض قرار دهد؛ در این صورت چنین عملیاتی هر اندازه هم طولانی شود، فقط به تخریب کشور عراق و کشته شدن مردم بی گناه و غیر نظامی خواهد انجامید و رژیم صدام حسین را واژگون نخواهد کرد. از سوی دیگر باید پذیرفت که هم عراق، بارها نشان داده و ثابت کرده است که هم دارای سلاح های میکروبی، بیولوژیک و جنگ افزارهای ویژه کشتار جمعی است و هم در استفاده از این سلاح ها، هر جا که احساس خطر کند، کمترین تردیدی به خود راه نخواهد داد. بدین ترتیب اگر چنین رژیم خطرناک و عنان گسیخته ای روزی به سلاح اتمی مجهز شود، آن گاه دیگر کمتر کشوری از تیررس ماجراجویی آن دور خواهد ماند.

به هنگام تدوین این مقاله (هفته آخر سپتامبر ۲۰۰۲)، در شرایطی که هنوز جنگ آمریکا و عراق آغاز نشده است و بسیاری از کشورها و مجامع جهانی می کوشند ایالات متحده و انگلستان را از جنگ منصرف سازند، به نقل از یکی از فرماندهان ارشد نظامی ایران گفته شده: «۴۵۰ فروند هواپیمای آمریکایی، شامل ۳۰۰ جنگنده، ۲۵ هواپیمای ترابری، ۵۵ هواپیمای شناسایی، ۴۲ فروند هواپیمای سوخت رسان، چند صد فروند

○ برای باز کردن گره عراق با دست تدبیر، بی گمان باید راههای دیگری غیر از جنگ را نیز آزمود؛ زیرا همه قرائن موجود حکایت از آن دارد که حمله آمریکا به عراق، گره دیگری به این کلاف سردرگم خواهد افزود.

بالگرد و بیش از ۷۶ ناو جنگی مختلف، شامل ۲ ناو هواپیمابر، یک ناو بالگردبر، یک زیردریایی، ۱۲ رزمناو و بیش از ۴۰ ناوشکن فری گیت و ناو لجستیک در منطقه حضور پیدا کرده اند. بیش از ۱۳۰ فروند ناو از کشورهای فرانسه، ایتالیا، انگلیس، استرالیا، هلند در محدوده خلیج فارس و دریای عمان مستقر شده است. بیش از ۳۰ هزار نیروی رزمی آمریکا که برای رزمایش «بهار صحرا» به کویت آمده بودند هنوز در این کشور مستقر هستند. مضاف به این که ژنرال تامی فرانکس (فرمانده نیروهای عمل کننده آمریکا)، ستاد فرماندهی یگان خود را در قطر قرار داده و طرح حمله به عراق را به بوش ارائه کرده است. این امر، در شرایطی است که هم اکنون، آمریکایی ها روزانه بین ۲۰۰ تا ۶۰۰ سورتی پرواز در منطقه دارند. براساس گزارش های موجود دهها فروند هواپیمای آمریکایی تجهیزات نظامی بسیاری را به اسرائیل منتقل کرده اند. در مقابل، عراقی ها نیز به اتکای تجربه جنگ با آمریکا، به نیروهای نظامی خود آماده باش صددرصد داده اند و اسناد طبقه بندی شده را از مراکز حساس دولتی منتقل کرده اند. همچنین عراقی ها، از طریق آرایش کامل نظامی ارتش و نیروهای گارد ویژه، آماده سازی گروه های عملیات هوایی انتحاری و استقرار سیستم موشک های ضد هوایی، آمادگی بالای نیروهای فدایی صدام و ارتش قدس عراق<sup>۵</sup> در برابر هجوم احتمالی ایالات متحده و انگلستان صف بندی کرده اند. چنین رودرویی آشکاری، حکایت از آن دارد که آمریکا برای حمله به عراق کمترین تردیدی به خود راه نخواهد داد.

پس از سخنرانی ۲۹ ژوئیه رییس جمهور و منزوی شدن مواضع جنگ طلبانه آمریکا از سوی روسیه، هند، چین و اتحادیه اروپا - منهای انگلستان - بسیاری از دولتمردان آمریکایی و حتی شخص رئیس جمهور کوشیدند ضمن ترمیم لبه های خوتین مواضع پیشین خود، این گونه وانمود کنند که اظهارات فوق به معنی قریب الوقوع بودن حمله به عراق نبوده و آمریکا صرفاً به دادن يك هشدار امنیتی - سیاسی، که ویژگی بازدارندگی فعال دارد، اقدام ورزیده است. در حالی که این تلاش ها - با هدف تعدیل مواضع بوش - شدت گرفته بود و حتی رییس جمهور در سخنرانی های بعدی خود، از جمله ضمن سفر به کرة جنوبی، کوشید دست پایین را بگیرد، دیک چنی به مقرر شورای روابط بین المللی در واشنگتن رفت و ضمن يك سخنرانی شدیدالحن، هیمه بر آتشی ریخت که تقریباً در حال خاموش شدن بود. با آنکه پزشکان به چنی هشدار داده اند که نطق های هیستریک ممکن است ضریب هانگ دستگاه «پیس میکر» قلب وی را دچار اختلال کند، معاون رییس جمهور به لحاظ ساختار فکری خود اصولاً نمی تواند قدم بر مسیر تعادل و آرامش بگذارد. او ترجیح می دهد حتی رامسفلدر را - که گاه مواضع نرم می گیرد - دور بزند و برای پیش بردن برنامه های خود پل و لفوویتز را يك خط جلو تر از وزیر دفاع قرار دهد. پل و لفوویتز

درک این واقعیت چندان دشوار نیست که پس از يك دوره آرامش نسبی در سیاست خارجی آمریکا - که اوج آن در عنذرخواهی خانم آلبرایت از ایران به سبب دخالت ایالات متحده در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بروز کرد - اینک بار دیگر زمام امور کاخ سفید در اختیار افسراطی ترین جناح عقاب های جمهوریخواه قرار گرفته است. مثلاً دیک چنی، دونالد رامسفلد و کوندولیزا رایس چنان بر رییس جمهوری تسلط دارد که به تحقیق



○ کارل مارکس گفته بود تاریخ همیشه دوبار تکرار می شود: یک بار به صورت تراژدی و بار دیگر به صورت کمدی. اما دومین جنگ آمریکا با عراق فاقد هر گونه صبغه کمیک خواهد بود؛ جنگی که میلیونها آواره و پناهجو و کشته و زخمی از ملتی به جای خواهد گذاشت که دستکم در سه دهه گذشته کمرش زیر فشار استبداد یکی از خشن ترین دیکتاتورهای قرن ختم شده است.

(معاون رامسفلد) طی ماه‌های گذشته بارها و به صراحت از لزوم حمله به عراق سخن گفته است. در بسیاری از محافل سیاسی، نظامی ایالات متحده از جمله کنگره و پنتاگون - این نکته سخت مطرح است که ولفوویتز در شمار کسانی است که بوش را از ابتدای به قدرت رسیدن برای یورش نظامی به عراق تشجیع کرده است. زمانی هم که جولیانی شهردار نیویورک در يك اقدام غیر متعارف، كمك مالی ده میلیون دلاری يك شاهزاده سعودی را نپذیرفت، نشانه فشارهای ديك چنی و پل ولفوویتز مشاهده شد. میلیاردر سعودی با این كمك نمادین به شهر فاجعه زده نیویورک (پس از واقعه ۱۱ سپتامبر)، از ایالات متحده خواسته بود در سیاست‌های خاورمیانه‌ای خود تجدید نظر کند. ديك چنی بیش از آخرین سفر خود به منطقه، به لندن رفت و پس از ملاقات با تونی بلر، عازم ترکیه، مصر، اسرائیل و شش کشور عربی دیگر شد. هدف چنی از این سفرهای جنگی، هماهنگ‌سازی انگلیسی‌ها، آماده کردن پایگاه‌های نظامی ترکیه، خنثی نمودن مواضع مخالفت آمیز کشورهای عربی، بویژه عربستان و مصر، و ایجاد پایگاه در یکی از کشورهای حاشیه خلیج فارس - ترجیحاً قطر، بحرین، امارات - بود. پیش از سفر چنی به منطقه، آنتونی زینی از کشورهای پیش گفته بازدید کرده و گزارش کاملی به معاون رییس جمهور داده بود. قدر مسلم این است که برای چکاندن ماشه به سوی عراق، ديك چنی حرف آخر را در کاخ سفید بر زبان خواهد راند. البته در این میان سیاستمدار با تجربه‌ای چون کالین پاول بسیار کوشیده است تا مگر بتواند اندکی از حرارت افراطیون کاخ سفید بکاهد. ژنرال پاول وزیر دفاع در دولت جورج بوش اول در خصوص زمینه، زمان و نحوه حضور ایالات متحده در خلیج فارس و «جنگ نفت ۱» بارها رییس جمهور اسبق آمریکا را به میانروی و پرهیز از جنگ فراخوانده بود. (لوموند دیپلماتیک، نوامبر ۲۰۰۱) رییس جمهور کنونی نیز ضمن آگاهی از مواضع گذشته پاول، قصد

داشت با این انتصاب نه فقط چهره‌ای آشنا با مسائل خاورمیانه و جهان را به کابینه خود وارد کند و شکاف‌های موجود در کاخ سفید را پر سازد، بلکه بر آن بود شخصیتی نسبتاً متعادل و تا حدودی محاسبه‌گر و عقلگرا را در برابر افراطیون عملگرا قرار دهد. در واقع و از يك منظر کالین پاول شاهین تراژی است که در دو طرف آن عقاب‌ها نشسته‌اند و از منظر دیگر و به تعبیر نگارنده، پاول ریش سفید کاخ سفید است. به نوشته لوموند دیپلماتیک، پاول بارها موفق شده است بوش را به محکوم کردن توسعه طلبی و جلوگیری از شهرک‌سازی صهیونیست‌ها مجاب کند. ناظران مسائل کاخ سفید معتقدند که پاول نقش عمده‌ای در خنثی‌سازی عملیات کشتار جمعی شاتول موفاژ (فرمانده ارتش اسرائیل) در سرزمین‌های اشغالی و نوار غزه ایفا کرده است. اما واقعیت این است که آنچه از کاخ سفید بیرون می‌آید، فقط و فقط صدای جنگ است و ترکیب اعضای هیأت دولت جورج بوش نیز امید چندانی برای دستیابی به صلح و حل معضل عراق از مسیری - جز جنگ - باقی نمی‌گذارد. با این حال در يك نگرش خوش بینانه می‌توان آرزو کرد که فرایندها و حوادث غیر مترقبه آینده، همه معادلات پیش گفته را به سود نفعی جنگ و رویکرد فعال به صلح پایدار، با هدف خلع سلاح و بایکوت نظامی رژیم صدام حسین، به هم بزنند و مسیرهای تازه‌ای بگشاید که در راستای آن، اراده ملی عراقی‌ها صلح و دموکراسی را به این کشور بازگرداند.

برای باز کردن گره عراق با دستان تدبیر، بی‌گمان می‌توان راه‌های دیگری غیر از جنگ را نیز آزمود، چرا که همه قرائن موجود حکایت از آن دارد که حمله آمریکا به عراق، گره دیگری به این کلاف سردرگم خواهد افزود و تراژدی دیگری در منطقه پر آشوب خاورمیانه پدید خواهد آورد. قرار نیست که تاریخ در صورت تکرار شدن از قالب تراژدی به چارچوب کمدی برود. بی تردید جنگ در عراق فاقد هر گونه

خواهد آمد، گذاشته باشد، اما وجدان بیدار و خرد جمعی جهانیان که بارها شاهد خانه به دوشی و دربه‌دری این مردم بوده‌اند چه؟ آیا در برهوت معرفت و انسانیت، جهان به یاری ملت عراق خواهد شناخت؟

صبغه کمیک خواهد بود؛ جنگی که میلیون‌ها آواره و پناهجو و کشته و مجروح از ملتی به جای خواهد گذاشت که دست کم در سه دهه گذشته کمرش زیر فشار استبداد یکی از خشن‌ترین دیکتاتوری‌های قرن خم شده است. جنگ آمریکا با رژیم صدام نمی‌تواند بر زخم‌های ملت مجروح عراق مرهم بگذارد؛ بعلاوه، در این مسیر خونبار-حتی در صورت سقوط رژیم صدام حسین- باز هم ملت عراق بیشترین تاوان را خواهند پرداخت. اگر بپذیریم که جنگ تنها راه کنترل و خنثی‌سازی بمب رژیم صدام حسین نیست، آنگاه می‌توانیم از طریق ائتلاف برای صلح به یاری مردم عراق بشتابیم.

گمان نمی‌رود دولت آمریکا که در پی اهداف از پیش تعیین شده خود در عراق و منطقه بر طیل جنگ می‌کوبد، در محاسبات خود جای چندانی برای صدماتی که از راه جنگ بر مردم عراق وارد

### منابع

۱. فون لوهاوزن، بوریس، «جنگ خلیج فارس، جنگ بر ضد اروپا»، برگردان: شهر روز استگار، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۱۰۸-۱۰۷.
2. H. K, Harper's magazin: commentary. New York, 1975, p. 3.
۳. ایران، ۱۱ آذر ۱۳۷۵.
۴. بحران خلیج فارس، جنگ نفت (۱۳۷۰)، کلر مشترک دفتر سیاسی و معاونت تبلیغاتی روابط عمومی ارتش جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، ص: ۲۱.
۵. جام‌جم، ۴ مهر ۱۳۸۱.

○ حتی در صورت سقوط رژیم صدام حسین بر اثر شکست در جنگ، باز ملت عراق بیشترین تاوان را خواهد پرداخت. اگر بپذیریم که جنگ تنها ابزار مهار کردن و خنثی‌سازی بمب رژیم صدام حسین نیست، آنگاه می‌توانیم از راه ائتلاف برای صلح به یاری ملت عراق بشتابیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی